

به نام یکتا خدای هستی بخش عالم هستی

چگونگی وضعیت درونی انسان

سینه انسان چون کشتزاری است که باید خصلت های گوناگون را در آن به کشت برده ومنتظر،برروئیدن و سبز شدن آنها باشیم تا بتوانیم تشخیص دهیم این زمان یا این نیم ظاهر وجودی ما کدام خصلت را بیشتر به پرورش می برد و از این نوع پرورش خواهیم توانست به خصلت های درونی پنهان خود پی ببریم و این کشتزار درونی بتواند تبدیل به بستانی سرسبز گردد و صاحب کشتزار رابه آرامش خاص درونی خود برساند.

مثال : شما انواعی از تخمهای مختلف را در دست دارید و هیچکدام برای شما قابل شناسایی نمی باشد حال می خواهید با به کشت بردن و سبز شدن آنها پی به ظاهر و خصوصیات این تخمها ببرید پس اول باید زمین مناسبی تهیه کرده و تخمها را در آن بریزید و مرتب آب داده تا سبز شده و از آنها نگهداری کنید تا زمانی که این تخم، نمونه خود را به وجود آورد در این هنگام شما خواهید دانست که هر کدام از این تخمها ظاهری متفاوت، با ویژگیهای گوناگون دارد و رفته رفته با تکرار این کشت نیازهای ویژه هر کدام را خواهید شناخت پس تا این عمل کاشت انجام نشود معلوم نخواهد شد هر کدام از این تخمها چه ویژگیهایی دارد.

موقعیت انسان

انسان نیز در عالم معنا و در ازل و اندیشه مجموعه ای از نامها بود که این نامها هر کدام در نزد خداوند جایگاه خاص خود را دارا می باشند و برای اینکه این نامها بتوانند و ویژگیهای خاص خود را دریابند خداوند کشتزاری برای آنها آفرید که همین جسم خاکی ما می باشد و این نام بر این وجود به کشت برده شد تا خصائص خود را نشان دهد و این شما هستید که باید دستگاه وجودی خود را شناخته و آنرا تنظیم کنید تا قادر، برای گرفتن امواج و تشخیص وضعیت، نیازها، موقعیت عمل کردن و نحوه حرکت خود در عالم ظاهر قرار گیرید.

پیامبر ستایشگری بزرگ بود و در مسیر ستایش کردن خداوند بر ترس خود در عالم تنهایی غلبه کرد و مرتب به یاد خدا و در جهت دست یابی به او حرکت نمود .

سنگین ترین نقطه ترس انسان همان ویژگی خاص اومی باشد چراکه شیطان برای جلوگیری از رسیدن انسان به خداوند مرتب در دل انسان ترس و وحشت و هراس می اندازد و آنجا همان مرزی است که شیطان بیشترین قدرت خود را آنجا به کار می برد و باعث وحشت می شود و شما باید بر آن ترس غلبه کنید و خود را در آن رها کنید و بدانید برای انسان هیچ نقطه ای برای ترسیدن وجود ندارد الا ترس از عذاب خداوند پس خود را در عامل ترس رها کنید و خداوند را به یاری خود بطلبید تا بر آن غلبه کرده و به خودشناسی برسید و این کاری بود که تمامی بزرگان عالم معنا انجام داده اند تا به خود شناسی رسیده اند.

مثال: دانه ای که میخواهد خود را بشناسد باید اول بار به کشت رفته و منهدم شود و حالت دانه بودن خود را از دست بدهد تا قادر به رشد و نمو شود و در انتها تعداد زیادی هم نوع خود بوجود آورد و برای دانه این انهدام مرگ است و در پس آن تولدی جدید همراه با حرکات و وظایفی نومی باشد و در این مسیر باید مشکلات زیادی پشت سر بگذارد تا بتواند به حد کمال رسیده و نمونه خود را بوجود آورد و این حرکت در انسان نیز به همین شکل صورت می گیرد پس اول، جایگاهی برای به کشت رفتن بیابید که آن جایگاه همان مکانی و حالتی و عاملی می باشد که از آن میترسید خود را در آن رها کنید تا پس از مدتی با این ترس یکی شده و به آرامش برسید در این هنگام شما منهدم می شوید و یا به مرگ وارد می شوید اما در معنا، نه در ظاهر سپس متولد می شوید آن هم در بعد معنا یعنی وارد مرحله جدیدی از زندگی می شوید و خصوصیت های جدیدی را به خود می گیرید یعنی دیگر آن انسان قبلی نمی باشد و تمام اعمال و رفتار و کردارش دچار تغییر و تحول می شود و باید زمانی را در این تغییر و تحول سپری کند و با عوامل نابود کننده مبارزه کند تا برسد به درک و شناخت خداوند همچون دانه ای که پس از سیر این حرکت، تعداد زیادی دانه با خصوصیت خود بوجود می آورد اما این دانه ها هم یک نام دارند ولیکن هنگام کشت باز هر کدام در حالت رشد و نمو با هم تفاوت های اندکی دارند و در مجموع همه یک نوع حرکت می کنند با حالاتی متفاوت یعنی کیفیت همه یکی است اما کمیت آنها متفاوت، نام همه یکی است اما بعضی درشت بعضی ریز گاهی رنگ های متفاوت و انسان نیز چنین شد با به کشت رفتن ظاهری، انواع و تعداد زیادی از خود بوجود آورد با لهجه و رنگ و سایر خصلت های گوناگون اما این مجموع خصلت ها را خداوند به طور کامل و کمال در آدم و حوا بوجود آورده بود با این زاد و ولد این خصلت ها رو شده و امروز ما شاهد تنوع به این بزرگی می باشیم اما هر حرکت که بوجود می آید روزی دوباره به نقطه اول خود باز می گردد این بازگشت را به زمان قیامت نسبت می دهیم.

